



آفت روزنامه

■ هیچ چیز کهنه تر از روزنامه دیروز نیست

■ رابطه بین معیشت خانواده‌ها و توقیف یک شریه

■ چرا عاشقان روزنامه کم شده‌اند

■ پویایی و پیگیری اخبار فراموش شده است.

■ چگونه برنج مرغوب کشف شد

■ جنگ اروپا و امریکادر مورد تغییر زن محصولات کشاورزی

■ مشکلات مردم را فراموش کرده و به دنبال فلسفه می‌روند

اگر از شما بپرسند تفاوت کارخانه تولید روزنامه و کارخانه تولید قند چیست چه جوابی دارید؟ ظاهراً هر دو کارخانه‌های تولیدی هستند منتهی با دو نوع تولید متفاوت، کارخانه‌ای که روزنامه تولید می‌کند نیروی اصلی مولده آن و ماده اولیه آن برداشت انسان‌ها از آنچه در بالا و پائین جامعه می‌گذرد، تحولات اجتماعی و اخباری که با زندگی روزانه مردم در ارتباط است. می‌باشد و تولید کارخانه قند به یک ماده بنام چغندر یا نیشکر بستگی دارد!!!

اما یک تفاوت بسیار کلی بین این دو تولید وجود دارد که در ظاهر حس نمی‌شود. محصول کارخانه تولید روزنامه فقط و فقط چند ساعت زنده است و بعد فاسد می‌شود و می‌میرد اما تولید کارخانه قند سال‌ها می‌تواند باقی بماند.

در اینجاست که مرد بزرگی گفته است: هیچ چیز کهنه‌تر از روزنامه دیروز نیست؛ اگر روزنامه را چند ساعت پس از تولید فروختی برنده‌ای. در غیراینصورت باید بعنوان کاغذ باطله کیلویی بفروشی. مثالی برایتان بزنم:

احساس کهنگی

روزنامه لوموند چاپ پاریس که جهانی به غلط یا صحیح به آن اعتماد دارد و اعتبار می‌دهد باد و تاریخ است.

ساعت ۲ بعد از ظهر که منتشر می‌شود برای پاریس و شهرهای دیگر فرانسه تاریخ همان روز را دارد. ولی برای نقاط دوردست تاریخ روز بعد را می‌زند. بدین ترتیب یک آلمانی آمریکائی یا انگلیسی وقتی لوموند به دستش می‌رسد تاریخ همانروز را دارد و احساس کهنگی اخبار نمی‌کند، چون می‌داند هیچ چیز کهنه‌تر از روزنامه دیروز نیست.

همین وضع در مورد رسانه‌های صوتی و تصویری صادق است.

اخباری که از این رسانه‌ها می‌شنوید و می‌بینید اگر کهنه باشند خاموش‌شان می‌کنید.

در واقع رقابت خبری در رسانه‌های جهانی حکم مرگ و زندگی را دارد بطور مثال، در جنگ اول خلیج فارس صدام حسین تنها به یک شبکه تلویزیون جهانی اجازه داد در بغداد بماند و آن "سی.ان.ان" (C.N.N) "آمریکایی بود. اما به چه دلیل؟ بنده نمی‌دانم ولی روشن است که رفاقت و دوستی و احیاناً زد و بند سیاسی دو کشور در میان بوده است.

با این امتیاز که صدام به (C.N.N) داد این شبکه به اوج شهرت رسید و هنوز در جهان شهرتی به‌سزا دارد. در حالیکه C.N.N و رقیب‌اش "فوکس نیوز"، که زیر نظر صهیونیست‌ها هستند، اخباری بسیار تحریف شده به خلق الله تحویل می‌دهند.

دو تیتیر مشهور

در دوران انقلاب، زنده‌یاد غلامحسین صالحیار که سال‌ها همکار بودیم دو تیتیر در روزنامه اطلاعات زد که هنوز مردم آنها را از مزمه می‌کنند، زیرا تحولات اوضاع ایران را تشریح کرد: "شاه رفت" و چند روز بعد نوشت "امام آمد"؛

آن دو تیتیر حاصل پنجاه سال تجربه و دانش روزنامه‌نویسی و درک بموقع از وقایع بود نه حاصل چند دقیقه فکر، مثال زنده: چند روز قبل چهار خبر با هم رسید: مرگ مارلون براندو، کشف نفت، مسابقه نهائی فوتبال و محاکمه آقاجری.

"هدلاین" (تیتیر صفحه اول) یک روزنامه معتبر سیاسی در ایران این بود: "مارلون براندو" مرد، به حیرت اقامت. عنوان مرگ

مردی که سال‌ها از نظر هنری مرده و فقط زنان و مردان میانه سال یا فیلم‌های "پدر خواننده" و "تانگوئی در پاریس" او را بخاطر داشتند چه معناداشت که عنوان اول یک روزنامه وزین سیاسی در این سوی دنیا قرار گیرد، یک روزنامه دیگر کشف نفت را تیتیر اول خود کرده بود.

تبلیغات

مثل اینکه اولین بار است در ایران نفت کشف می‌شود. بخصوص که امروزه همه می‌گویند ما با این ثروت زیرزمینی چرا آنقدر قدرت خریدمان پائین است. روزنامه دیگر محاکمه آقاجری را با عکس جالبی در کنار کشف نفت قرار داد. روزنامه دیگر، فوتبال جام اروپا را تیتیر اول، کرد. آنقدر درباره جام اروپا تبلیغ شد که همه از یاد بردند این مسابقه جام ملت‌های اروپا بود نه جام آسیائی و یا جهانی. تبلیغات انچنان زیاد بود که مردم مدتی همه چیز را فراموش کرده و سرگرم شدند. دآوری درباره اینکه کدام روزنامه آنروز توانست، بیشتر تولید خود را بفروشد با شماسنت ولی هدف من از ذکر این مثال‌ها جلب توجه شما به این نکته است. که دریابید صدها و صدها نکته ظریف در انتشار یک روزنامه یا مجله وجود دارد که اگر به آنها توجه نشود، تولید، روی دستتان می‌ماند و

آخرالامر ورشکست می‌شوید.

ساختن افکار عمومی

اهمیت رسانه‌های گروهی و قدرت آنها در ساختن افکار عمومی آنچنان است که "والتر لیبمن" روزنامه نویس و نویسنده توانای آمریکائی در سال‌های اولیه پس از جنگ دوم جهانی نوشت: "اگر روزنامه‌های آلمانی و اروپای غربی و آمریکا همه حقیقت را می‌نوشتند هرگز جنگ دوم جهانی روی نمی‌داد و ۵۸ میلیون نفر کشته نمی‌شدند."

مردانی بزرگ در جهان، پیرامون اهمیت رسانه‌های گروهی در سلامت یک جامعه تذکراتی داده‌اند. از جمله "جفرسون" از نخستین روسای جمهوری آمریکا و ابراهام لینکلن، همچنین فرانکلین روز ولت (در دوران جنگ دوم جهانی)، متأسفانه بعلت قدرت گرفتن تراست‌ها، کارتل‌ها و صاحبان سرمایه‌های عظیم و نفوذ قدرت‌ها در مطبوعات این سلاح که رکن اساسی در حفظ آزادی یک جامعه است بتدریج کند شد و اعتماد و اعتبارش بین مردم متزلزل گردیده است.

ترور

با یک نگاه سطحی به مطبوعات آمریکا و بعضی کشورهای اروپائی در میابید که قلب اکثر آنها در دست صهیونیست‌هاست و مطالب‌شان در جهت منافع آنها تنظیم می‌گردد. اینست که اکثر مردم این کشورها آگاهی درستی از مسائل گوناگون جهان ندارند. مانند نبرد فلسطین، حمله آمریکا به افغانستان و عراق و اینکه چرا تروریسم در عصر ما چنین فراخ شده است و صدها رویداد دیگر رسانه‌های گروهی اکثر کشورهای جهان چنان مردم را زیر بمباران خبری و تبلیغاتی قرار می‌دهند که کشته شدن یک اسرائیلی را نتیجه حمله تروریست‌ها می‌دانند ولی کشته شدن یک فلسطینی را که از خانه خود دفاع می‌کند عمل تروریستی. خواهش می‌کنم یک لحظه ببینیدشید؟! چه کسی تروریست است؟ متجاوز یا تجاوز شده؟

آنکه بذر ترور را کاشته است یا آنکه مخالف کاشتن بذر ترور است؟ جواب دهید کدام؟

عدالت

در اینجا مسئله دفاع از فلسطین مطرح نیست. بهیچ وجه مطرح نیست دفاع از عدالت است که همه جهان فریاد می‌زنند ما مدافع عدالت و مخالف ظلم

هستیم. حکایت در این زمینه بس طولانی است که در این صفحه نمی‌گنجد، درباره روزنامه‌های کشورمان سخن می‌گفتم.

بزرگترین نقص روزنامه نویسان امروز کشورما، عدم "پویایی" و عدم پیگیری مسائل اساسی جامعه است مثالی در این زمینه بزنم.

ژنتیک

بین اروپا و آمریکا مدت‌ها مبارزه بزرگی در مورد "ژنتیک" وجود دارد. آمریکایی‌ها برای تولید بیشتر و مصون داشتن محصولات دامی و کشت با متوسل شدن به تغییر "ژن" بعضی گیاهان دیده می‌شود. که آفت می‌زد آنها "ژن" آن ذرت را تغییر دادند تا آفت نزنند. اروپائیها معتقدند تغییر "ژن" محصولات کشاورزی زیان بزرگی به سلامتی افراد میزند و سرطان‌زا است.

ورود محصولات کشاورزی از آمریکا به اروپا ممنوع شده و "ژوزه بووه" که جهانی با نام او آشنا است همراه هزاران نفر جنبش مخالف جهانی شدن را بوجود می‌آورد آنها از برزیل تا قلب آفریقا میتینگ‌های بزرگ برپا کردند حتی به چندین رستوران "مک دونالد" حمله کردند که داستان دراز است.

برنج مرغوب

در این سوی جهان چند روز است که وزارت جهاد کشاورزی با بوق و کرنا می‌گوید، موفق به تولید برنج‌هایی شده‌ایم که بسیار مرغوب و زودپز است که هر نشاء آن چندین برابر نشاء معمولی برنج تولید می‌کند. یاللمعجب چگونه شده است که پس از قرن‌ها ایران توانسته است چنین برنجی را به جهان عرضه کند، کدام خبرنگار یا روزنامه‌نویس همت کرد این مسئله را بشکافد و دریابد آیا بدون تغییر "ژن" برنج این توفیق حاصل شده است یا نه، که اگر بدون تغییر ژن برنج این پژوهش چنین حاصلی داده است پیروزی بزرگی برای همه برنجکاران جهان خواهد بود. باید وزارت جهاد کشاورزی توضیح دهد و اعمال خود را در این زمینه صادقانه به ملت بگوید.

مدارس

خبری شنیدم که چند دبستان تخلیه شده است و دانش‌آموزان نمی‌دانند سرنوشت آنها چه خواهد شد. آیا روزنامه‌نگاران این مطلب با اهمیت را دنبال کردند؟

در آستانه نام نویسی فرزندان ملت در مدارس وضع مدارس از نظر ایمنی و پذیرش عشاق علم و تحصیل چگونه است؟

دهها و صدها مسئله اجتماعی در جامعه می‌بینیم ولی روزنامه‌ها درج عقاید "هگل" و "ملاصدرا" و "دکارت" و "کانت" را بر طرح مسائل روز جامعه ترجیح می‌دهند در حالیکه هیچ یک از مسائل یاد شده نه افکار عمومی را به تشویش می‌اندازند نه مطالب آنها کذب است و نه از خط قرمزی عبور کرده‌اند.

گفته کرد در بلخ آهنگری به کاشان زدند گردن مسگری. در آن خانواده همه چیز حتی مدرسه رفتن بچه‌ها فلج می‌شود.

مسلمانان تصمیم دادگاه در توقیف یک نشریه تصمیمی دردناک است و آسان نیست، برای حاکم و محکوم چنین تصمیمی مسرت بخش نیست. دادگاه می‌داند که هزاران نفر از چاه بهار تارس و از کاشمر تا ذوقل با انتشار آن نشریه کمکی به معیشت آنها می‌شود ولی چه می‌شود کرد که "قانون" است و همه تابع.



تنگدستی

به نظر من مشکل اساسی روزنامه‌نویس‌ها که امروزه پویا و پیگیر در مسائل مهم جامعه نیستند از تنگ‌دستی، ترس از آینده و حجیم بودن بار معیشت است.

هنگامیکه خبر توقیف یک نشریه را می‌شنوند فرود می‌آید گویی یک بمب اتمی در داخل دهها که نه صدها خانواده فرود می‌آید. پدر خانواده، زن خانواده و بچه‌ها حتی کسبه که خرید از آنها کاهش میابد فریاد بر می‌آورند:

که وای چه کنیم؟ اگر نمی‌دانید و به آسانی از کنار خبر توقیف یک نشریه می‌گذرید بدانید که در خانواده‌های وابسته به آن روزنامه یا مجله عزای عمومی برپا می‌شود.

البته در بسیاری از کشورهای دموکرات بهیچوجه نشریه‌ای توقیف نمی‌شود ولی مسئول به دادگاه احضار و به صورت نقدی جریمه می‌شود. در آنجا مدیرمسئول هرگز با آب و هوای زندان آشنا نیست.

بسیاری از روزنامه‌نویس‌ها ی امروز در ایران مجبورند در چند نشریه کار کنند تا بتوانند معیشت خود را تأمین کنند.

در چنین شرایطی بندرت می‌توان روزنامه‌نویسی را پیدا کنی که عاشق کار خود باشد و تا عاشق نباشی هرگز خود را اسیر کار روزنامه نمی‌کنی، میروی دنبال این شعار که هر قدر پول بدهی آش می‌خوری. در این زمینه باز هم سخن داریم.